

رأی وحدت رویه ردیف ۵۲/۶۹ هیأت عمومی دیوان عالی
کشور مورخ ۱۳۷۰/۴/۲۵

(روزنامه رسمی ۱۳۵۲۸ - ۱۳۷۰/۵/۳۰)

راجع به بطلان عملیات دوران توقف و سرنوشت وصول طلب
از طریق محاکم و یا ادارات ثبت

دکتر محمد صفری

ممکن است طلبکار بدون وثیقه در دوران توقف مدیون، از طریق اجرای احکام دادگاه و یا اجرای ثبت، موفق به وصول طلب خود بگردد. آیا می‌توان این نحوه وصول طلب را مشمول فراز دوم ماده ۴۲۳ ق. ت. نمود و آن را باطل اعلام کرد؟ لازم است ابتدا سوابق امر را ملاحظه کنیم (بخش اول) تا زمینه لازم جهت بررسی وضعیت کنونی فراهم آید (بخش دوم).

بخش اول - سوابق امر

در این زمینه، دو نظر مغایر، خاصه میان دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور وجود داشته است: یک نظر مبتنی بر تفسیر مضیق ماده ۴۲۳، و نظر دیگر قائل به امکان تفسیر موسع این متن قانونی می‌باشد. دو عقیده مورد بحث در پاسخ استعلام زیر از اداره حقوقی به نحو مطلوب ملاحظه می‌شود:

استعلام شماره ۷۰ مورخ ۱۳۵۵/۲/۲۷ ریاست شعبه سوم دادگاه شهرستان

گنبدکاووس:

۱...۲...۳- تاجری در سال ۱۳۴۳ عرضحال توقف می‌دهد که دعوی وی رد می‌شود. در رسیدگی پژوهشی دعوی وی پذیرفته و ورشکسته اعلام می‌شود که البته این رأی در سال ۱۳۵۳ صادر و قطعی می‌گردد. در سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ چند قطعه زمین از تاجر ورشکسته در ازاء طلب وسیله اجرای ثبت پس از انجام تشریفات به طلبکاران انتقال قطعی داده می‌شود و طلبکاران نیز به دیگران انتقال می‌دهند. با توجه به اینکه به موجب رأی قطعی سال ۱۳۵۳ تاریخ توقف سال ۱۳۴۳ تعیین گردیده سوال این است که آیا انتقال اسناد مزبور صحیح بوده یا خیر؟ و به عبارت دیگر با قید توقف تاجر در سال ۱۳۴۳ اسناد انتقال مزبور باید باطل گردد و زمینهای مزبور به عنوان اموال تاجر ورشکسته حق کلیه طلبکاران قرار گیرد یا خیر؟

نظریه شماره ۲۰۸۱ مورخ ۱۳/۵/۱۳۵۵:

" اطلاق و عموم بند ۲ ماده ۴۲۳ ق. ت. که به موجب آن بعد از توقف تاجر تأدیه هر قرض اعم از حال و موجلی به هر وسیله که به عمل آمده باشد باطل است. شامل موردی هم که از طریق دایره اجراء مالی از تاجر به بستانکار منتقل شده باشد خواهد بود. زیرا منظور از وضع ماده مزبور این است که پس از توقف دارایی، متوقف متعلق حق طلبکاران است که باید به طریق مقرر در قانون تجارت اقدام به فروش و تأدیه طلب بستانکاران شود و از این جهت تفاوتی بین اینکه تاجر مشخصاً بدهی خود را پرداخته و یا اداره اجراء به قائم مقامی او اقدام کرده باشد نیست و عبارت "به هر وسیله" شامل ادای دین از طریق اجراء نیز می‌باشد.

نظر مخالفی هم در این مورد وجود دارد باین شرح که ماده ۴۲۳ ق. ت. به صراحت معاملات باطل را به دو شرط مقید کرده است اول آنکه بعد از توقف انجام شده باشد. دوم آنکه آن معاملات را تاجر کرده باشد. بنابراین اگر از طرف مراجع قانونی با رعایت تشریفات اقدام به وصول و ایصال طلب دائن قبل از صدور حکم ورشکستگی شده باشد، چون عملیات مراجع قانونی اقدام تاجر محسوب نیست نافذ و معتبر است و قسمت اخیر ماده ۴۱۹

ق. ت. ناظر به بعد از صدور حکم ورشکستگی می‌باشد که خود دال بر آن است که اگر مقنن به معاملات قبل از صدور حکم بوده تصریح می‌نمود."

اینک به مطالعه اجمالی موضوع رأی اصراری شماره ۷۹ مورخ ۱۳۵۲/۱۱/۱ (ردیف ۱۱/۵۲ هیأت عمومی) می‌پردازیم:

شرح ماقع: در سال ۱۳۴۶، آقای (ص) وکیل دادگستری به قائم مقامی شرکت سهامی (ر) دادخواستی به طرفیت آقایان (ح) و (د) به خواسته الغاء اثر از دادنامه شماره ۴۶ مورخ ۱۳۴۴/۵/۱۳ از تاریخ صدور و اعلام عدم مالکیت آقای (ح) نسبت به ۲۱۶۵۲/۵۷ متر از اراضی پلاکهای و همچنین اعلام عدم مالکیت (د) نسبت به ۶۳۱۳/۲ متر اراضی پلاکهای فوق الذکر تقدیم دادگاه شهرستان شهرضا نموده و اظهار داشته است: به موجب دادنامه شماره ۲۱۴ مورخ ۱۳۴۵/۵/۴ دادگاه شهرستان شهرضا شرکت (ر) را از تاریخ ۱۳۴۱/۲/۱۶ ورشکسته اعلام گردیده و بنابراین هر نوع پرداخت دین از اموال آن شرکت محکوم به بطلان می‌باشد و چون دادنامه تملیکی شماره ۴۶ مورخ ۱۳۴۴/۵/۱۳ مشمول همین حکم است صدور حکم و نیز صدور دستور اجرای موقت درخواست می‌شود.

۱- اظهار نظر قضایی اول - رأی دادگاه شهرستان شهرضا که مورد تأیید شعبه سوم دادگاه استان اصفهان واقع و پس از نقض تمیزی نیز در شعبه دیگر دادگاه این استان بر آن اصرار شده از قرار ذیل است:

"... طبق ماده ۴۲۳ ق. ت. هرگاه تاجر از تاریخ توقف اقدام به تأدیه هر قرض اعم از حال و موجدل به هر وسیله که به عمل آمده باشد ننماید، اقدام او باطل و بلا اثر است. ماده مذکور ناظر به موردی است که تاجر شخصا" و با اختیار مبادرت به تأدیه قروض خود بنماید نه موردی که قهرا" به موجب حکم دادگاه که هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌تواند حکم آن را تغییر دهد یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده یا دادگاه بالاتر از آن، آن هم در مواردی که قانون معین می‌کند. بناء علیه شرکت خواهان، چون رأساً"

مبادرت به تأدیه دین خود که ق. ت. مسامحه آن را معامله دانسته، نکرده است و به قوه قاهره و برحسب حکم دادگاه و در اثر صدور اجرائیه و دادنامه تملیکی صادر و در آن املاک مذکور در دادخواست پس از تقدیم و انجام مزایده به خواندگان واگذار گردیده و کیفیت عمل هم با اقدام از طرف خود شخص تفاوت بسیار دارد. لذا به علت عدم انطباق مورد با ماده ۴۲۳ ق. ت. رأی به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌شود ..."

۲- اظهار نظر قضایی دوم - این نظر به وسیله شعبه ۳ دیوان عالی کشور بشرح زیر بیان گردیده است:

"... اقدامات و عملیاتی که در نتیجه صدور اجرائیه به تملیک اموال محکوم علیه به محکوم له منتهی می‌شود در حقیقت مانند عمل شخص محکوم علیه است که از ناحیه حاکم به عنوان اجرای مقررات قانونی و به ولایت بر او اجراء و اعمال می‌گردد. و بین دخالت شخص محکوم علیه و یا قائم مقام قانونی دیگر در اموال و دارایی تاجر ورشکسته معنا" فرقی موجود نیست ..."

سرانجام هیأت عمومی دیوان عالی کشور بدون اظهار عقیده، صرفاً نظر دادگاههای تالی را با اکثریت آراء ابرام نمود. قطعاً در این تصمیم هیأت عمومی، مصالح زیر نهفته است:

- ۱- اعتبار امر مختوم و عدم امکان رفع اثر از آن.
- ۲- انصراف ماده ۴۲۳ ق. ت. به مورد اعمال ارادی و اختیاری مدیون (استدلال شعبه مرجوع علیه دادگاه استان اصفهان).
- ۳- انجام عملیات اجرایی دادگاه یا ثبت بر اثر احراز قوانین معین و معتبر صورت گرفته که در تاریخ شروع جریان و اتمام آن هیچگونه مانع قانونی نداشته و این حق مسلم و بلامنازع متقاضی اجرائیه بوده است که برای مقامات رسمی ذی ربط عنوان تکلیف قانونی مسلم داشته است (استدلال شعبه ۴ دیوان عالی کشور به ریاست آقای عباسعلی بشیر فرهمند مورخ ۱۳۵۴/۹/۲۷ در نقض دادنامه شماره ۴۷ مورخ ۱۳۵۲/۹/۲۶ صادر از شعبه ۱۰ دادگاه استان مرکز).

۴- نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۲۶۹ مورخ ۱۳۵۳/۱/۱۹: " نظر به اینکه حکم قطعی دادگاههای دادگستری مادام که از طریق قانونی ملغی نشده لازم الاجرا است و طبق ماده ۹ ق. آیین دادرسی مدنی هیچ مقام رسمی و اداره دولتی نمی‌تواند از اجرای آن جلوگیری نماید، مگر خود دادگاهی که حکم داده یا دادگاه بالاتر از آن، آن هم در موردی که قانون معین می‌کند..."

بخش دوم - وضعیت فعلی

همان گونه که ملاحظه شد، اعمال نظر شعبه ۳ دیوان عالی کشور به شرح فوق در سال ۱۳۵۲ خالی از اشکال و ایراد نبوده است. اخیراً هیأت عمومی آن دیوان در رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ تغییر روش داده و فی الواقع همین عقیده را برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع گردانیده است. جریان این رأی به حکایت روزنامه رسمی از این قرار می‌باشد.

پرونده وحدت رویه ردیف ۵۲/۶۹ هیأت عمومی - آقای (ص) با سمت مدیر تصفیه آقای (م) تاجر ورشکسته طی مشروح مورخ ۱۳۶۴/۵/۲۷ به عنوان دادستان محترم کل کشور اعلام می‌دارد که حکم ورشکستگی آقای (م) به موجب دادنامه شماره ۶ مورخ ۱۳۵۴/۲/۶ صادر و توقف خواهان، تاریخ ۱۳۴۳/۱۰/۲۸ اعلام می‌گردد. چون عده ای از طلبکاران قبل از صدور حکم ورشکستگی با طرح دعاوی کلیه اموال غیرمنقول تاجر ورشکسته را تصاحب می‌کنند او با سمت مدیر تصفیه در مقام طرح دعوی در دادگاههای صالحه برآمده و در نتیجه احکام فرجامی از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور به نفع تاجر ورشکسته صادر می‌گردد. ولی شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور با رأی معارض از آراء دو شعبه دیگر شش دانگ عرصه و اعیان یک باب خانه از مایملک تاجر ورشکسته خارج می‌گردد.

۱- حکم دادگاه عمومی گنبد کاووس که مورد تأیید شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور در دادنامه ۶۳-۷۹۳ قرار گرفته است، اجمالاً بدین شرح می‌باشد که کلیه عملیات اجرایی پرونده اجرای ثبت و سند انتقال باطل و مالکیت خوانده ردیف اول منتفی و با نفی مالکیت او معامله وی با خوانده ردیف دوم در واقع معامله با مال غیر و از مصادیق معاملات فضولی

تشخیص داده شده است.

۲- خلاصه حکم دادگاه شهرستان گنبد که به تأیید شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور در دادنامه ۱۷/۱۲۹۰ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۰ رسیده از این قرار است که با ذکر جهات و مراتبی حکم به بطلان کلیه عملیات اجرایی ثبت، سند رسمی دفترخانه، اسناد تجدیدی بر مبنای سند انتقال، اجرای قرار تأمین اموال، صادر و اعلام داشته است.

۳- حکم شعبه دوم دادگاه شهرستان گنبد که در شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۱۳/۳۸ مورخ ۱۳۶۸/۱۱/۲۸ ابرام گردیده بدین شرح می‌باشد: " که طبق مفهوم مخالف ماده ۴۱۹ ق. ت. تا تاریخ صدور حکم ورشکستگی دعاوی باید علیه شخص تاجر اقامه شود و تاجر محجور محسوب نمی‌شود و انجام عملیات مزایده و صدور حکم، تملیک معامله محسوب نمی‌شود و چون دلیل موجهی بر ابطال اجرائیه و اسناد انتقالی و اسناد مالکیت ارائه نشده، حکم به بطلان دعوی مطروحه را صادر و اعلام می‌دارد."

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور - " ماده ۴۱۷ ق. ت. حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجراء شناخته است. در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ ق. ت. هم تصریح شده که تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجب به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی‌اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجراء شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد مشمول ماده ۴۲۳ ق. ت. بوده و باطل و بی اعتبار است. فلذا آراء صادره از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است." (رای شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸).

گرچه اختلاف و تهافت بین شعب دیوان عالی کشور شامل هر دو مورد

اجرایی احکام دادگاهها و اجرای ثبت بوده است مع ذلك در این رأی وحدت رویه فقط از عملیات اجرایی دادگاه صحبت به میان آمده و عملیات اجرایی ثبتی از قلم افتاده است.

در ابتدا لازم است منطق حاکم بر این رأی را مورد توجه قرار دهیم:

۱- با تصور اینکه بستانکاران زیرک و یا با قدرت (نظیر بانکها) در دوران توقف یعنی زمانی که مدیون نمی‌تواند از عهده مطلق دیون خود برآید، به طور کامل به طلبهای خود دست یابند و چیزی برای تقسیم غرمایی میان ضعفا باقی نماند (ماحصل گزارش تقدیمی به ریاست محترم دیوان عالی کشور).

۲- پذیرش این امر که از تاریخ شروع توقف، شخص متوقف در حکم محجور است. لذا نه خود می‌تواند به پرداخت دیون مبادرت ورزد و نه اینکه بستانکاران مجازند به طرفیت او و در نتیجه عملیات اجرایی به مطالباتشان برسند (استنباط خلاف از حکم شعبه ۲ دادگاه شهرستان گنبد موضوع دادنامه شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور).

۳- اقدامات و عملیاتی که در نتیجه صدور اجرائیه به تملیک اموال محکوم له منتهی می‌شود در حقیقت مانند عمل شخص محکوم علیه است که از ناحیه حاکم به عنوان اجرای مقررات قانونی و به ولایت بر او اجراء و اعمال می‌گردد، و بین دخالت شخص محکوم علیه و قائم مقام قانونی او در معنا اختلافی نیست (نظر شعبه ۳ دیوان کشور در سال ۱۳۵۲، پرونده رأی اصراری مورد بحث).

با وجود ملاحظات اخیر، شایسته است به توالی فاسد در اعمال این نظر نیز اندیشیده شود:

۱- حکم ورشکستگی پس از اعلان در روزنامه رسمی قانوناً نسبت به تاجر و اشخاص ثالث و مقامات رسمی اعتبار داشته و از کسی ادعای جهل نسبت به آن پذیرفته نیست. در واقع آگهی در روزنامه رسمی، آماره قانونی بر این است که همگان از آن اطلاع دارند. لذا طبق ماده ۴۱۹ ق.ت.، هر دعوی و کلیه عملیات اجرایی باید به طرفیت قائم مقام

قانونی ورشکسته جریان یابد. بدیهی است پیش از این تاریخ نه تنها اشخاص عادی بلکه مقامات رسمی نیز جاهل به وجود حالت توقف نزد مدیون می‌باشند. بدین ترتیب علّاجی به غیر از جواز اعمال و اجرای اصل صحت در روابط حقوقی قبل از اعلان حکم توقف نخواهد بود (در ماده ۴۲۳ ق. ت. خروج سه مورد ابطال به صورت استثناء، خود حاکی از وجود اصل صحت است).

۲- همیشه تاجر بودن در گذشته، حال یا آینده شخص بر طرف معامله آشکار نمی‌باشد. سیستم حاکم بر تجارت ایران، موضوعی است. هر کس عمل تجارّتی انجام دهد برابر ماده اول قانون تجارت بازرگان تلقی می‌گردد. چون مراتب رسماً جهت اطلاع عامه اعلان نمی‌شود، قابل پذیرش است که معامله کننده با شخص "واقعا" تاجر ادعای جهل بدان نماید. اما از رأی وحدت رویه مورد بحث چنین استنباط می‌شود که اگر بعداً معلوم شود شخص مدیون، کاسب متوقف از پرداخت دیون بوده است، تاوان آن را طلبکاری که از طریق مراجع رسمی به حق خود رسیده است خواهد پرداخت. بدیهی است این امر می‌تواند موجب اشاعه عدم اعتماد و اطمینان در روابط معاملاتی بگردد.

۳- معامله از طریق شرکت در مزایده های رسمی قاعدتاً باید مولد بالاترین درجه اعتماد و اطمینان در نزد هر شرکت کننده و خریدار باشد. اگر مشارالیه مال غیرمنقولی را به طور رسمی از شخصی اکتیاع نماید، همواره این احتمال ضعیف وجود دارد که فروشنده (ناآشنا برای خریدار) با ارائه شناسنامه و جعل امضاء صاحب مال، اقدام به فروش مال غیر نموده باشد. اما این فرض نادر هم در مورد یک مزایده رسمی مطلقاً منتفی به نظر می‌رسد.

علیهذا اگر برنده مزایده یعنی منتقل الیه، پس از مدتی، با این بهانه که صاحب مال، تاجر متوقف بوده است، و با حکم ابطال معامله رسمی روبرو شود، دیگر نباید انتظار داشت که جز بستانکار پرونده، داوطلب دیگری جهت شرکت در مزایده های رسمی پیدا شود.

۴- در قانون، سابقه رویه قضایی و نظریات علمی، حصول حجر برای

ورشکسته مردود شناخته شده است. پس از صدور حکم توقف، شخص متوقف به غیر از اختیار دخالت در امور شخصی خود، می‌تواند از طریق انعقاد قرارداد ارفاقی، تجارت قبلی خویش را دنبال کند، که این خود نشانه بارز عدم حجر او می‌باشد.

طبق حکم شماره ۱۳۹۴ مورخ ۱۳۲۶/۸/۲۴ شعبه ۶ دیوان عالی کشور (و حکم شماره ۲۰۰۳ مورخ ۱۳۲۶/۱۲/۲۹ شعبه ۴، مجموعه رویه قضایی احمد متین به شماره ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵) پس از حکم ورشکستگی، متوقف به استناد مواد ۴۲۰ و ۴۶۴ ق. ت می‌تواند در دادگاه از حقوق خود در مقابل اداره یا مدیر تصفیه و بستانکاران دفاع نماید. بدین ترتیب تصور محجور بودن تاجر حتی پس از صدور حکم توقف هم منتفی است. بر همین اساس متوقف را پس از حکم، واجد اهلیت ولی ممنوع المداخله در اموال (Debiteur dessaisi) و نه محجور (Incapable) نامیده اند. پس به طریق اولی پیش از صدور حکم توقف نیز نمی‌توان نامبرده را محجور قلمداد کرد و در اهلیت وی تردید نمود.

۵- باید دانست که قاعده تساوی میان بستانکاران شخص مدیون متوقف به نحو مطلق قانوناً و عرفاً به اجراء در نمی‌آید. کافی است به اولویت پرداخت مطالبات در طبقات پنجگانه ماده ۵۸ ق. تصفیه امور ورشکستگی توجه شود. همچنین در عمل، قائم مقام قانونی ورشکسته به دنبال برگشت مبالغ مربوط به تأدیه کامل مطالبات به صورت نقدی و برخلاف تساوی در دوران توقف نمی‌باشد، و عمدتاً به ابطال نقل و انتقال پلاکهای ثبتی متعلق به متوقف می‌اندیشد.

۶- مقنن در ماده ۴۱۳ ق. ت. خواسته است دوران توقف خیلی کوتاه (یعنی حتی‌الامکان سه روز) باشد. اما همگان می‌دانند که به دلایلی عرفاً فاصله میان شروع توقف تا صدور حکم توقف، گاه متجاوز از ده سال است. کدام مصلحت ایجاب می‌کند که عملیات اجرایی علیه تاجر در طول این مدت طولانی به زیر سوال برود و تمام نقل و انتقالاتی که احیاناً بدون علم اشخاص به توقف صورت پذیرفته باطل قلمداد گردد؟ وقتی محاکم خود به دنبال حصول کسر دارایی بر بدهی به منظور متوقف شناختن

تاجر هستند، و به عدم پرداخت دین در سر وعده (همان طور که در مواد ۴۱۲ و ۴۱۳ منصوص است) اکتفاء نمی‌کنند، و از صدور حکم که شروه دعوی جمعی بستانکاران به طرفیت قائم مقام قانونی متوقف می‌باشد اجتناب می‌نمایند، در واقع به طور ضمنی تجویر می‌نمایند که تعاقیب شخصی بستانکاران علیه بدهکار روال عادی خود را طی کرده و لاجرم از طریق عملیات اجرایی نیز به نتیجه برسند. پس چگونه می‌توان حکم به ابطال همان عملیات را قابل توجیه دانست؟

۷- پیش از آنکه حکم توقف صادر شود فقط هر ابلاغ به شخص تاجر را می‌توان ابلاغ قانونی تلقی کرد و معتبر محسوب داشت (مستفاد از رأی شعبه ۴ دیوان عالی کشور به شماره ۲۰۳۸ مورخ ۱۳۱۸/۸/۲۳): " با وجود صدور حکم افلاس و با وجود تعیین شدن مدیر تصفیه مع هذا ابلاغ به شخص مفلس را نمی‌توان ابلاغ قانونی دانست". (مجموعه رویه قضایی احمد متین، قسمت حقوقی، شماره ۱۳۵۲ ص ۳۵۹).

از مقایسه ملاحظات مختلف در تأیید و تکذیب رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ سال ۱۳۷۰ که در فوق ملاحظه گردید می‌توان به دو ضرورت متفاوت ادعان داشت:

الف - ضرورت اعتبار عملیات اجرایی در مراحل شروع، جریان و اتمام آن قبل از اعلان حکم توقف در روزنامه رسمی و تأمین اعتماد عامه.

ب - ضرورت عودت مال خارج شده از ملکیت متوقف در دوران توقف در جهت رعایت حال بستانکاران گرمایی.

امروزه بزرگ مصلحت اول قربانی رعایت مصلحت ثانی می‌شود. اما آیا به حفظ این دو امر مهم در کنار هم نیز اندیشیده شده است؟

راه حل: به موجب ماده ۴۱۵ ق.ت.د، دادستان مجاز در تقدیم دادخواست حقوقی توقف ورشکستگی به محکمه حقوق می‌باشد. و براساس تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۵/۳، بخشی از اختیارات دادستان

سابق به رئیس دادگستری محول شده است. بنابراین، دادگاه عام قانوناً می‌تواند با عدم پرداخت محکوم به حکم قطعی از طرف تاجر محکوم علیه، بنا به تقاضای رئیس دادگستری محل، حکم به توقف مشارالیه را نیز صادر نماید. تا ضمن اینکه فاصله شروع توقف و صدور حکم توقف، همان طور که مقرر در نظر داشته متصور می‌گردد، اجرای حکم به محکومیت‌های مالی بازرگانان تنها به طرفیت ادارات یا مدیران تصفیه ممکن باشد. بدین ترتیب دیگر مشارالیه پس از گذشت بیش از ده سال، از درخواست ابطال اجرائیه های دادگاهها با تمام اشکالات متصوره فارغ خواهند بود. در خصوص اجرائیه های ثبتی نیز با اطلاع مقام ثبتی به رئیس دادگستری محل دایر بر عدم اجرای مفاد اسناد رسمی ذمه ای از جانب متعهد، ممکن است دادگاه به همان ترتیب مذکور در فوق عمل نماید. این روشی است که در کشورهای پیشرفته برابر اطلاعات موثق در کتب معتبر اعمال می‌شود.